

« قدر در آینه تفاسیر »

بقلم : عبدالغائب نجاتی محمودی
دانشگاه آزاد اسلامی - شیروان

أَنَا أَنْزَلْنَا فِي الْيَلِيلَةِ الْقَدْرِ (١) وَ مَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (٢) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (٣) تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (٤) سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (٥)

سوره مبارکه قدر از جمله سوره‌هایی است که دارای اهمیت ویژه ای نزد اصحاب تفسیر و تدبر در قرآن و دیگر اندیشمندان است. از آنجا که برای انسان آن چیزی در درجه نخست مهم جلوه می‌کند که به نوعی با زندگی او مرتبط و پیوسته در مراحل گوناگون زندگی تأثیر گذار باشد. این سوره شریفه هم از این نظر که در بردارنده نکته‌های برجسته و جذاب و سرنوشت ساز و زندگی ساز و از جهتی تکان دهنده است دارای اهمیت خاصی است.

در این مقاله به خواست خداوند منان تلاش می‌شود که مطلوب‌ترین و مقبول‌ترین آرای مفسران را مورد بحث قرار داده شود در عین حال خلاصه و گزیده باشد تا خواننده محترم در کمترین زمان به مرواریدهای درخشان معنوی دست یابد که شاعر گفته است :

در سخن گفتن در بیاید سفتن ورنه گنگی به از سخن

« بحث شأن نزول »

- ١- چه کسانی قایل به مکی بودن این سوره مبارکه هستند؟
 - ٢- چه کسانی قایل به مدنی بودن این سوره مبارکه هستند؟
 - ٣- شأن نزول چیست؟ و شأن نزول این سوره کدام است؟
 - ٤- آیا شأن نزول‌هایی که گفته شده است با موقعیت سوره سازگاری دارد؟
- از آنجا که این سوره از نظر سبک و وزن و آهنگ و حجم و شدت و حدت همانند سور مکی است بسیاری از اصحاب تفسیر آن را مکی دانسته‌اند مانند علی بن عمر زمخشری و محمد بن عبدالقادر الرازی (٧-هـ)، محمد جریر طبری. البته شیخ طوسی

بنابر قول ضحاک این سوره را مدنی و بنابر قول عطاء خراسانی آن را مکی ذکر است.

برخی گفته‌اند که هم احتمال مکی بودن آن می‌رود و هم احتمال مدنی بودن آن، به همین دلیل مفسران درباره آن اختلاف نظر دارند. البته از روایاتی که از طریق اهل بیت و دیگر مسلمین رسیده است مدنی بودن آن نیز استشمام می‌شود (۱)

درباره شأن نزول این سوره مطالب و اموری گفته شده، از جمله آنها قضیه خواب دیدن رسول خداست (ص) مبنی بر این که در عالم خواب بنی امیه را دیدند که بر منبر ایشان بالا می‌روند، در نتیجه بسیار اندوهگین شدند و خداوند این سوره را برای تسلی قلب رسول الله (ص) و دادن اخبار مسرت بخش، به او نازل فرمود به این معنا: ای رسول غم مخور که شب قدر بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است. (۲)

از آن جا که پیامبر در اواخر عمر خویش پیوسته نگران آینده مسلمین بودند و از طرفی بیشتر مفسرین این سوره را مکی می‌دانند در نتیجه سازگاری لازم بین این روایت و مکی بودن آن نیست. شاید برای تسلی خاطر آن حضرت، این سوره پس از نزول اولی، برایش قرائت گردیده و نشان داده شده باشد. (۳)

از طرفی علی بن ابراهیم قمی در تفسیر روائی خود حدیثی براین مضمون آورده است: رأی رسول الله فی نومیة کان قرود تصعد منبره فغمه ذلك فأنزل الله انا أنزلناه فی لیلہ القدر... لیلہ القدر خیر من الف شهر تملکه بنو امیه لیس فیها لیلہ القدر (۴)

یعنی رسول خدا (ص) در خواب پوزینه‌هایی دیدند که بر منبر ایشان بالا می‌روند در نتیجه آن موضوع وی را غمناک ساخت در نتیجه خداوند سوره قدر را نازل فرمود که غم مخور... امشب قدر از هزار ماه که بنی امیه حکومت کند که در آن شب قدر نباشد بهتر است.

جارالله زمخشری در تفسیر خود شأن نزولی می‌آورد که: «ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ذکر رجلاً من بنی اسرائیل لبس السلاح فی سبیل الله الف شهر فعجب المؤمنون من ذلك و تقاصرت الیهم اعمالهم فأعطوا لیلة هی خیر من مده ذلك

یعنی رسول خدا (ص) مردی (شمعون) از بنی اسرائیل را یاد کرد که در راه خدا هزار ماه سلاح رزم را بر زمین نهاد (جنگید) ، مؤمنین از آن شگفت زده شدند و اعمال آنها بر ایشان کم و سبک جلوه کرد در نتیجه شبی به آن اعطا شد که بهتر از مدت رزم آن جنگجو است. (۶)

البته دیگر مفسران شأن نزولهای دیگری ذکر کرده‌اند که همگی در خیطه موارد مذکور دور می‌زنند از جمله ابوبکر یحیی رازی از مجاهد (۷) و جلال الدین سیوطی (۸)، عطاء (۹) از ابن عباس ، پیامبر گرامی اسلام همیشه برای امتش در فکر و اندیشه بود می‌خواست هر چیز بیشتر در وضعیت بهتری باشند این بود که به خداوند، عرض کرد که الهی عمر امت من را کوتاه کرده‌ای به دنبال آن اعمالشان را هم کم کرده‌ای لطفی بفرما که از امثال شمعون در انجام اعمال خیر عقب نباشند، این بود که خداوند این سوره را نازل کرد و فهماند که هر چند عمر امت تو کوتاه است ولی اوقات با فضیلت و خیر و برکت برای آنها بسیار است و عمل نیکو در این اوقات مثل شب قدر برای امت تو مانند عمل کردن در عمرهای طولانی است. (۱۰)

بحث انزال و تنزیل قرآن کریم

- ۱- آیا انزال و تنزیل به یک معناست ؟
- ۲- از کجا می‌توان فهمید که دو نوع نزول بوده است؟
- ۳- خیطه انزال و تنزیل کدامست ؟
- ۴- چگونه انزال قرآن در شب قدر ماه رمضان با بعثت رسول الله (ص) در ۲۷ رجب سازگار است ؟

۵- کتب آسمانی پیشین چگونه و چه وقت نازل شده است؟

انا انزلناه فی لیلۃ القدر. (بطور مسلم ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم)
یکی از موضوعات بحث برانگیز در این سوره مبارکه، بحث انزال و تنزیل است.
علامه سید شریف جرجانی می‌گوید : انزال یعنی فرو فرستادن و تنزیل پراکنده
(۱۱) راغب اصفهانی (۲۰۵ هـ) نیز می‌گوید : « الفرق بین الإنزال و التزیل فی وصف

القرآن و الملائکه ان التنزیل یختص بالموضع الذی یشیر الیه انزاله مفرقاً و مره بعد اخری و الانزال عام». (۱۲)

یعنی در توصیف قرآن و فرشتگان تفاوت میان انزال و تنزیل در آن است که تنزیل مخصوص آن جایی است که نازل کردن پراکنده و تدریجی و دفعه ای پس از دفعه دیگر باشد اما انزال اعم است و به فرو ستادن تدریجی و دفعی گفته می‌شود. اصحاب لغت و تفسیر عموماً به این مطلب اشاره و اذعان دارند برای اطلاع بیشتر خوانندگان، می‌توانند به کتب لغت مانند اقرب الموارد و مجمع البحرین و لسان العرب و منتهی الارب و مختار الصحاح مراجعه کنند.

پس انزال فرود آوردن شیء از مکان بلند به پایین است و تنزیل همین مطلب است با قید تدریج. برخی معنای این دو اصطلاح را یکی دانسته‌اند ولی همان طور که گفته آمد، بیشتر اصحاب لغت معتقد به وجود اعم و اخص در آن دو هستند، اکنون سؤال این است که بحث انزال و تنزیل در رابطه با خداوند چه صورتی می‌یابد مگر برای خداوند مکان و زمان مطرح است؟ آنچه مفسران گفته‌اند این است که مقصود ایجاد شیء یا در آوردن آن به عالم خلقت و تقدیر است به عبارت واضح تر، در آوردن آن از جهان غیب و ناپیدایی به عالم شهادت و پیداست.

البته انزال خود دارای مفاهیمی است. هر انزال را که خداوند به خود نسبت داده شد منظور بخشش است و آن دو قسم است

- ۱- این که خود بخشیده است مانند: الحمد لله الذی انزال علی عبیده الکتاب. (۱۳)
- ۲- این که راه بدست آوردن و تهیه اسباب و وسایل آن و راهنمایی به سوی آن را عطا فرموده است مانند: و انزلنا الحدید فیه بأس شدید یعنی آهن را فرو فرستادیم که در آن نیروی بسیاری است و یا آیه مبارکه: أنزل لکم من الانعام ثمانیه ازواج (۱۵)، یعنی چهارپایان هشت جفت (نوع) را برای شما فرو فرستادیم (آفریدیم). که در این آیات مسأله خلقت و آفرینش از عالم نهان به جهان شهادت و ظهور، به انزال، تعبیر شده است (۱۶). برای اینکه بدانیم از کدامین آیات می‌توان درک کرد که قرآن دو نوع نزول داشته است به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم.

الف : قرآن کریم در سوره قدر می‌فرماید : « انا انزلناه فی لیلہ القدر » که این به طور مشخص بیان می‌کند که قرآن در شب قدر نازل شده است.

ب : در جای دیگر، خداوند می‌فرماید : شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بیانات من الهدی و الفرقان . یعنی ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن ماه برای هدایت مردم و با دلیل‌های روشن جهت رهنمایی و تشخیص حق از باطل نازل شده است، از این آیه هم می‌فهمیم که ماه نزول قرآن، ماه رمضان بوده است.

ج : در جای دیگر، خداوند می‌فرماید: حم، و الكتاب المبین، انا انزلناه فی لیلہ مبارکہ انا کنا منذرین(۱۷).

یعنی، حم (از رموز قرآن)، سوگند به کتاب آشکار و محکم و ما آن را در شب مبارکی فرو فرستادیم... ، این آیه وجود نزول قرآن در شب قدر را به اجماع مفسرین تأیید می‌کند. و نیز از آن جا که « الكتاب المبین »

اول ذکر فرموده و به بیمه قرآن سوگند خورده است سپس نزول را بیان کرده است نشانگر وجود همه قرآن پیش از نزول و به هنگام نزول می‌باشد، هرچند در « انا انزلناه» که وجود ضمیر «ه» برای عظمت فوق العاده قرآن به جای القرآن. آمده است و کلمه « القرآن » در « انزل فیہ القرآن » نیز نشانگر نزول همه قرآن در شب قدر است.

با این حال برخی از مفسرین عقیده دارند که فقط شروع انزال چند آیه از قرآن، در شب قدر بوده است.(۱۸) و این مورد توجه قریب به اتفاق مفسرین قرار نگرفته است، از جمله علامه طباطبایی در میزان ذیل سوره قدر ضمن استناد به آیات فوق الاشاره و آیه « قرآناً فرقناه لتقرأه علی الناس(۱۹). و آیه « قال الذین کفروا ... ترتیلاً»(۲۰) به این مطلب اشاره کرده است. تا این جا معلوم شد که همه قرآن در شب قدر و ماه رمضان نازل شده است ولی باید دانست که چرا بعثت پیامبر در ۲۷ رجب ذکر شده است و این با نزول قرآن در ماه رمضان سازگاری ندارد زیرا بعثت پیامبر یعنی برانگیخته شدن ایشان به پیامبری و این امر مقارن با نزول قرآن و وحی الهی است در نتیجه باید دوباره قرآن نازل شده باشد.

الف : نوبت اول در شب قدر ماه رمضان به صورت دفعی (انزال)

ب : نوبت دوم در ۲۷ رجب به صورت تدریجی در طول ۲۳ سال

یعنی با فاصله بیش از سی روز قرآن دوباره نازل شده است.

اکنون از آیات قرآن برای تبیین بیشتر بحث یاری می‌جویم.

۱- و قرآنا فرقناه لتقراه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً (۲۱)

یعنی : و قرآن را پراکنده کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به طور تدریجی نازل کردیم.

۲- و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جمله و احده کذلک لنتبث به فؤادک و

رتلناه ترتیلاً (۲۲)

یعنی کافران گفتند چرا قرآن یک جا (کامل) بر او نازل نشد تا ما دل تو را به آن آرام کنیم و آن را مرتب بترتیبی روشن فرو فرستادیم.

قابل ملاحظه است که این دو آیه در نزول تدریجی قرآن صراحت دارد (۲۳).

تا کنون دریافتیم که «انزال» قرآن یعنی نزول یکپارچه و دفعی حقیقت قرآن بر قلب

پیامبر یا بیت المعمور و «تنزیل» قرآن یعنی نزول تدریجی و پراکنده حقیقت قرآن در

قالب الفاظ بر قلب پیامبر طی ۲۳ سال. با این وصف ممکن است سؤال شود : پس

آیاتی که کلمه انزال را به نوعی در بر دارد و در ضمن بر نزول دفعی دلالت ندارد را

چگونه توجیه می‌کنید ؟ و آن آیات از قبیل : الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب و لم

يجعل له عوجاً (۲۴) / انما مثل الحیوه ادنیا کماء انزلناه من السماء ... (۲۵)

در پاسخ می‌توان گفت اول این که همان طور که پیش از این گفته شد. انزال، عام است

دوم این که منظور فقط نزول قرآن است بدون توجه به این که در چه زمانی نازل شده

است. (۲۶)

سوم این که قرآن گاهی همه اجزاء را یکی فرض می‌کند مانند آب باران در آیه پیشین

که قطرات باران را یک آب فرض کرده است و گرنه با نزول دفعی آن سیل بنیان کنی

جاری می‌شد که بسیاری از موجودات را از میان می‌برد و در این صورت باران

همیشه عامل تخریب می‌شد.

طبق آراء مفسران و آیه « و أنزل التوراة و الإنجیل » (۲۷)، تورات و انجیل در ماه رمضان (۲۸) به صورت دفعی نازل شده است و قول جمهور مفسرین این است که همه کتابهای آسمانی از جمله تورات و انجیل، زبور، صحف موسی (ع) و قرآن و فراتر از این خلقت فرشتگان و حضرت آدم در شب قدر بوده است (۲۹)

از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: تورات در ششم ماه رمضان و انجیل در دوازدهم و زبور در هیجدهم و قرآن در شب قدر نازل شده است. (۳۰)

مسأله « احکام » و « تفضیل » که در برخی از آمده است نیز به ترتیب بر نزول اول و دوم دلالت دارند مثلاً:

« الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر » (۳۱) که این آیه نشان می‌دهد که قرآن اول به صورت بسیط استحکام یافته سپس از جانب خداوند فرزانه و آگاه، جدا فرستاده شده است. و یا آیه « لقد جنناهم بکتاب فصلناه علی علم... » (۳۲) که می‌گوید ما بر آنان کتابی فرستادیم که در آن هر چیز را بر اساس علم، جدا جدا (فصل فصل) کردیم، و یا آیه ... « ولكن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل الکتب ... » (۳۳) که این آیه هم نشان می‌دهد تفصیل کتاب موضوعی است که بعداً بر کتاب قرآن پدیدار گشته و عارضی است و یا آیه « و الکتب المبین، انا جعلناه قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون »

که این آیه هم نشانگر عارضی بودن عربی بودن آن است به عبارت دیگر نخست به صورت یک حقیقت بسیط (احکام = نزول اول) بوده است سپس لباس و جلد و شکل عربی بودن بر اندام آن پدیدار گشته است و دلیل این تفصیل یا شکار یافتن به الفاظ، این است که حقیقت قرآن باید طوری شود که مردم طرفیت درک و فهم آن راداشته باشند.

نتیجه :

قرآن که در طول ۲۳ سال بر پیامبر نازل شد، بر اساس حقیقتی است که ما فوق درک عقل است و اول خداوند متعال این حقیقت قرآن را یکباره و بدون زمان بر قلب پیامبرش نازل فرمود و به این وسیله هدف اساسی کتابش را به او آموخت سپس آن را تفصیل داد. (۳۴)

« درباره شب قدر »

می فرماید : *أما انزلناه فی لیلہ القدر، و ما ادراک ما لیلہ القدر*

۱- یعنی ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم و چه چیز تو را آگاه کرد که (بدانی) شب قدر چیست؟

۲- قدر به چه معناست؟

۳- آیه زمان و مکان دارای ارزش ذاتی هستند؟

۴- فضیلت شب قدر چیست؟

۵- آیا شب قدر معین شده است؟

۶- آیا پیامبران پیشین لیلہ القدر داشته‌اند؟

۷- آیا پس از پیامبر لیلہ القدر ادامه دارد؟

۸- آیا شب قدر در جاهای گوناگون در یک زمان است؟

قدر به چند آمده است :

۱- ارزش

۲- تقدیر و اندازه‌گیری و سرنوشت

۳- عظمت و بزرگی

۴- تضییق و تنگ کردن مکان.

و جوه سه گانه نخست همه با هم قابل جمع هستند و وجه پایانی به این معناست که در این شب نزول فرشتگان آن قدر زیاد است که زمین تنگ می‌شود، و این هم خود به خاطر ارزش و عظمت آن است.

شب یا روز و مکان و زمان به خودی خود ارزشی ندارند زیرا طرف بواسطه مظهر و فاش ارزش می‌یابد شب یاروزی که اتفاق با عظمتی در تاریخ رخ می‌دهد ارزش پیدا می‌کند. مثلاً شب بعثت پیامبر، روز تولد پیامبران و ائمه اطهار به خاطر این بزرگواران دارای ارزش می‌شود و این چنین است مکان، مکانی که به عنوان خانه خدا صیغه‌اش خوانده می‌شود مقدس می‌شود. و آن مسجدی که پیامبر یا ائمه اطهار در آن نماز خوانده باشند بیشتر ارزش پیدا می‌کند و زمینی که خانه کعبه می‌شود ما فوق

زمینهای دیگر است. شب قدر نیز از این جهت که قرآن در آن نازل شده است و شب تقدیر و سرنوشت برای انسانهاست ارزشمند است (۳۵).

در این شب خداوند عذاب نمی‌فرستد و لازمه این سخن مؤثر نیفتادن فکر شیاطین است. کلمه « ليله » دارای « ه » وحدت است و این نشانگر یکی بودن شب قدر در طول سال است و از سویی کلمه «القدر» که با «ال» تعریف ذکر شده است به نوعی شناسایی مفهوم لغوی یا اصطلاحی آن اشاره دارد که پیش از این بوده است.

شیخ طوسی درباره فضیلت زمان می‌گوید: « و الاوقات انما یفضل بعضها علی بعض بما یکون من الخیر الجزیل و النفع الكثير فیها دون غیرها » (۳۶)

وقتها فقط از این نظر به یکدیگر فضیله و برتری پیدا می‌کنند که در مقابل هم خیر و نفع بسیار در آنها وجود داشته باشد.

در شب قدر هم چون مقدرات بندگان از خیر و شر و خوشبختی و بدبختی و فراوانی روزی و کاستی آن و دیگر امور، در هر سال مورد سنجش و تعیین و اندازه‌گیری قرار می‌گیرد بر شبهای دیگر برتری دارد. جار الله زمخشری در این باره می‌گوید. « ليله القدر ليله تقدیر الامور و قضائها و قیل سمیت بذلک لخطرها و شرفها علی سائر اللیالی » (۳۷) یعنی شب قدر، شب اندازه‌گیری و حکم کردن کارهاست و گفته‌اند که به دلیل عظمت و ارجمندی آن نسبت به دیگر شبها، به شب قدر نام گذاری شده است. بحث بیشتر درباره فضیلت شب قدر را به بحثهای ذیل آیات بعدی موکول می‌کنیم.

ممکن است سؤال شود آیا شب قدر معین است یا خیر؟ پاسخ منفی است زیرا اگر معین می‌شد هدف خداوند تامین نمی‌شد و هدف خداوند، تلاش کردن بندگان برای دست یافتن به فیض لا یزال او و احیا گرفتن بیشتر به طمع درک شب قدر است. (۳۸)

ابن عباس از معصوم حدیثی نقل می‌کند که: « من کثر صلوته باللیل حسن و جمعه بالنهار » (۳۹)

یعنی هر کس شبانگاه بسیار نمازگزارد، چهره‌اش در روز نیکو و بشاش می‌شود. البته خداوند امور دیگری را مانند شب قدر مخفی نگه داشته است مانند « صلوه و سطی » را در میان نمازهای پنجگانه و اسم اعظم خود را در میان اسمها و ساعت اجابت دعا را

در ساعتهای جمعه مخفی ساخته است. (۴۰)

در عین حال که شب قدر معین نیست ولی اخبار و روایاتی درباره تشخیص آن وارد شده است که مشهور نزد علما عامه و خاصه، شب ۱۹-۲۱-۲۳-۲۷-۲۹ ماه رمضان است اصح اقوال دهه آخر رمضان است، بیشتر علمای شیعه ۲۱ و ۲۳ و بیشتر علمای اهل سنن ۲۳ و برخی از آنها ۲۷ رمضان را شب قدر می‌دانند (۴۱). اما همه علما در فرد بودن شب قدر اتفاق نظر دارند. اکنون می‌خواهیم بدانیم که آیا ليله القدر مخصوص پیامبر اسلام و امت اوست و یا این که پیش از ایشان و پس از ایشان نیز وجود داشته و تا قیامت ادامه دارد؟

آن گونه که از تفاسیر و روایات برمی‌آید همه پیامبران پیشین و ائمه اطهار همگی دارای شب قدر بوده‌اند، زیرا شب قدر در واقع شب انسان کامل است که او رابطه و پیوند میان خلق و خدا را برقرار می‌کند و فرشتگان هم امور مثبتی و وحی را به وی عرضه می‌دارند (۴۲). عطا از ابن عباس ضمن بیان شأن نزول این سوره، در آخر روایت می‌گوید: «... لک ولأمتک من بعدک الی یوم القیامه فی کل رمضان» یعنی خداوند شب قدر را برای تو و امت تو، پس از تو روز قیامت در هر ماه رمضان عطا کرده است که بهتر از هزار ماه آن رزمنده (شمعون) است. (۴۳)

فراء در کتاب خود در این باره می‌گوید: «و ليله القدر فیما ذکره حبان عن... عن ابن عباس فی کل شهر رمضان» (۴۴) یعنی طبق آنچه در روایت ابن عباس آمده ليله القدر در هر ماه رمضان وجود دارد.

آیه الله طالقانی در تفسیرش می‌گوید: پیش از نزول قرآن ليله القدر بوده است هم چنان که پیش از نزول قرآن ماه رمضان بوده است و روایات نشانگر وجود ليله القدر و برای پیامبران پیشین بوده و با تکامل نبوت و شریعت پیوسته کامل گردیده است. (۴۵)

همین که قرآن اول با فعل ماضی (أنزلناه) و بعد با فعل مضارع (تنزل) خبر داده است خبر از ليله القدر آینده دارد و ليله القدرهای باقی از آثار ليله القدر نزول قرآن است و با آن نوعی پیوستگی و اشتراک در حقیقت دارد. (۴۶)

برخی معتقدند که چون فعل مضارع « تنزل » دلالت بر استمرار دارد و از طرفی « سلام هی » جمله اسمیه است و نشانه دوام و پایداری است پس ليله القدر در یک شب نزول قرآن محصور نمی باشد. شهید مطهری می گوید :

خداوند فرموده : « ليله القدر کانت خيراً من الف شهر » یعنی شب قدر، بهتر از هزار ماه بود، در نتیجه دلیلی بر قطع ليله القدر نداریم. (۴۷)

اگر سؤال شود که آیا ليله القدر در مکانهای گوناگون ، در یک زمان است؟ پاسخ منفی خواهد بود، ولی این مکان وجود دارد که شب قدر، یک دوره کامل شب به دور زمین باشد یعنی ۲۴ ساعت. (۴۸)

با تمامی این احوال حدیثی را سیوطی در در المنثور (۴۹) می آورد که ظاهراً دلالت بر نبودن شب قدر در امتهای پیشین دراد و آن عبارت است از « قال رسول الله (ص) : « إن الله وهب لامتی ليله القدر لم يعطها من كان قبلهم » یعنی رسول خدا (ص) فرمود: خداوند به امت من ليله القدر را عطا کرد که به امتهای پیشین از آنها نداده بود. از آن جایی نبوت و شریعت از حضرت آدم تا حضرت خاتم روبه تکامل بوده است و ليله القدرهای آنان نیز به پر معنویتی ليله القدر پیامبر نبوده است ممکن است مراد از حدیث این باشد : آن ليله القدری را خداوند به امت اسلام که مهمترین امتهاست و پیامبر اسلام که سرور انبیاست عطا فرمود که از حدیث معنویت بسیار در اوج بوده و از این نوع به پیامبران و امتهای پیشین عطا نکرده است.

از وجود ليله القدر و ادامه اش تا روز قیامت این گونه استنباط می شود که پیشوایی امام معصوم تالی تلو آن است زیرا در این شب فرود آمدن فرشتگان بر انسان کامل است اگر انسان کامل نباشد وجود ليله القدر بی فایده می نماید و کسی جز او ظرفیت دریافت مقدرات اجرایی بشر را ندارد، مرحوم آیه الله طالقانی این مطلب را در تفسیرش تأیید کرده و می گوید : از بقای ليله القدر و ادامه آن، به وجوب بودن امام و حجت در هر زمانی پی می بریم زیرا تقدیر و تفسیر امور در ليله القدر باید به امام نازل شود (۵۰)

ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی نیز به این مطلب در تفسیر اذعان داشته و می گوید :

« تنزل الملائکه و روح القدس علی امام الزمان و یدفعون الیه ما قد کتبوه من الامور » (۵۱) یعنی فرشتگان و روح القدس بر امام زمان فرود می‌آیند و آنچه از امور را که نوشته‌اند به او می‌دهند. در یه مربوط به « تنزل » در این مورد توضیح بیشتری خواهد آمد.

در کتاب اصول کافی درباره فضیلت و شأن لیله القدر و سوره قدر و ارتباط آن به امامت، نه روایت طولانی در ۲۲ صفحه آمده است. که طالبین می‌توانند به این کتاب مراجعه کنند ۴۹ و ما در این مبحث به ذکر دو بخش از دو روایت بسنده می‌کنیم :

۱- امام باقر (ع) در خطاب به ابن عباس می‌فرماید : قال لک علی بن ابی طالب (ع) : ان لیله القدر فی کل سنه و انه ینزل فی تلک اللیله امر السنه و ان لذلک الامر و لاه بعد رسول الله (ص) فقللت : من هم ؟ فقال : انا واحد عشرین فصلبی ائمه محدثون ... « (۵۲)

یعنی علی بن ابی طالب به تو فرمود : شب قدر در هر سالی هست و امر (حکم خدا و مقدار بندگان) در آن شب نازل می‌شود و برای آن امر (که نازل می‌شود) والیانی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله تعیین شده است. تو گفتی آنها چه کسانیند ؟ علی علیه السلام فرمود : من و یازده نفر امامان مورد نظر (محدث) از صلب من ...

۲- و عن ابی جعفر (ع) قال : یا معشر الشیعہ، خاصموا بسوره انا انزلناه (فی لیله القدر) تفلحوا ، فوالله انها لحجه الله تبارک و تعالی علی الخلق بعد رسول الله (ص) و انها لسیده دینکم و انها لغایه علمنا ... « (۵۳)

یعنی از امام محمد تقی (ع) نقل است که فرمود : ای گروه شیعه: با سوره « انا انزلناه » مباحثه کنید تا پیروز شوید، به خدا که آن سوره پس از پیامبر حجت خداوند تبارک و تعالی بر مردم است و آن سوره سرور دین شما و نهایت دانش ماست.

« و ما ادراک ما لیله القدر » یعنی چه چیز تو را آگاه کرد که شب قدر چیست ؟

این نوع سؤال نشان از اهمیت فوق العاده آن دارد. برخی معتقدند « ما ادراک » و « ما یدریک » یک اختلاف ظریف با یکدیگر دارند (۵۴) و آن عبارت است از این که هرچه در قرآن عبارت ما ادراک، وجود دارد به این مفهوم است که خداوند پیامبر را از موضوع

مورد سؤال قبلاً آگاه کرده است و هرچه در قرآن عبارت « مایدریک » آمده است به مفهوم این است که خداوند، پیامبر را آگاه نکرده است.

« شب قدر بهتر از هزار شب »

« ليله القدر خير من الف شهر »

۱- آیا حدیثی درباره هزار ماه حکومت بنی امیه آمده است ؟

۲- آیا ممکن است یک شب قدر از هزار ماه بهتر باشد؟ منظور چیست ؟

۳- عدد « الف » چه نوع عددی است؟

۴- مقصود از « الف » در سوره چیست ؟

شیخ طبرسی و دیگر مفسرین عموماً معتقد به حذف جمله و صغیه بعد از « الف شهر » هستند. (۵۵) در این صورت معنای آیه می شود : شب قدر بهتر از هزار ماهی است که در آن ماهها هیچ شب قدری نباشد. (نکره بودن « قدر » در جمله و صغیه محذوف خود نشانه از وجود شبهای قدر گذشته دارد).

گویا حدیثی از قول حسن بن علی (ع) درباره تفسیر « ليله القدر خير من الف شهر » وارد شده است که حضرت به هزار ماه حکومت بنی امیه اشاره می کنند و این امر را صاحب تفسیر نوین از پیشگوییهای قرآن محسوب و شاهد صدقی بر تفسیر امام دانسته است زیرا پس از حضرت مجتبی (ع) حکومت بنی امیه دقیقاً هزار ماه طول کشید و صادق رافعی در کتاب اعجاز القرآن آن را در ردیف معجزات علمی قرآن آورده است. (۵۶)

مفسری از اعلام قرن هشتم می گوید : چون ملک مهتر (فرمانروا) سلیمانی ۵۰۰ ماه و ملک سکندر ذو القرنین نیز ۵۰۰ ماه بوده است در این آیه، ليله القدر را بهتر از خوبی هزار ماه حکومت سلیمان (ع) و اسکندر دانسته است. (۵۷)

با توجه به این که از موضوع هزار ماه حکومت بنی امیه در شأن نزول این سوره نیز نذری میان آمد به فرض صدق و صحت این حدیث چگونه قایل توجه است و منظور بهتر بودن شب قدر هزار ماه حکومت آنها چیست؟ به عبارت دیگر، کسی که حکومت

آنها را مشروع نداند یک ماه یا هزار ماه و یا صد هزار ماه برای وی نه تنها از نظر ارزشی یکسان است بلکه ممکن است به میزان افزایش دوره حکومت و ظلم و ستم آنها، درجه منفی برایش منظور کند.

در پاسخ گفته می‌شود: ظاهر قضیه این است که میزان آن نفعی است که از نظر معنوی در درجه اول و از نظر دنیوی در درجه بعدی (به تبع آن) عاید انسان می‌شود در نتیجه معیار لذت مادی و دنیوی نامناسب با قطع نظر از لذات اخروی نیست که کفه ترازوی دنیا و لذات نامشروع آن سنگین شود با این وصف قابل درک است که گفته شود عبارت خالصانه در یک شب قدر، نفعش برای انسان از بعد معنوی و تأثیر آن بر بعد دنیوی، ماندنی‌تر و بیشتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است، زیرا لذت حکومت تمام شدنی است و علاوه بر آن، مسؤلیت اعمال انجام شده، دامنگیر می‌شود و خلاصی از چنگال عدالت الهی کار آسانی نیست ولی از آن طرف، عبارت خالصانه شب قدر برای همیشه باقی است، وجه دیگری نیز در پاسخ به این سؤال متصور است و آن معیار قرار دادن ثواب و پاداش عبادت شب قدر در برابر عبادت هزار ماهی است که در آن، شب قدر وجود نداشته باشد و یا عبادت هزار ماهی که در آن، انکار شب قدر و فضیلت آن شود، این وجه گفتار، بدون در نظر گرفتن احادیث پیشین، قابل توجه و اعتناست و در نظر، بهتر جلوه‌گری می‌کند زیرا آدمی به محض این که خلق شد و در جهان هستی پا نهاد دیگر برای همیشه وجود دارد و این از بعد معنوی مورد نظر است در نتیجه یک عمل نیک باید برای همیشه در پرونده آدمی باقی است و انسان مسؤلیت آن را به عهده دارد. هر ضرب و تقسیم و جمع و منها در اعمال او به دست خداوند است: (۵۸)

در نتیجه باید دانست که انسان فقط برای ۵۰ یا ۷۰ سال دنیا آفریده نشده است بلکه برای حیات عقبی و زندگی در آن نیز طراحی و سیاست گذاری شده است، پس اگر درباره وجه «خیر من الف شهر». ثواب و پاداش عبادت را معیار قرار دهیم، به نظر اقرب است. (۵۹)

اکنون درباره کلمه «الف» (هزار) سخن را پی می‌گیریم، هر زبانی دارای کنایات و

اشاراتی است که این امر باعث شیوایی و رسایی بیشتر آن می‌شود در زبان فارسی عبارات بسیاری داریم که در آنها از اعداد مختلف استفاده شده است در عین حال مقصود شمارش معدود نیست از جمله آنها می‌توان به عبارات نثری و شعری زیر اشاره کرد:

با صد هزار جلوه بیرون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

(فروغی بسطامی)

صد هزاران گل شگفت و بانگ مرغی برخواست عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد؟

(حافظ)

صد هزاران دام و دانه ایست ای خدا ما چو مرغان ضعیف و بینوا

(مولوی)

صد بار بدی کردی و دیدی شهرش را خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی

دو صد گفته چون نیم کردار نیست (فردوسی) صدبار اگر تو به شکستی باز آی

هزار نکته باریک تر زمو این جاست / هشتش گرو نه است

چون که صد آید نود هم پیش ماست

در زبان عربی هم ضرب المثل است که گویند: «الدرس حرف و التکواری الف»

عدد هفت و هفتاد در لسان قرآن نیز (عموماً) مقصود شمارش معدود نیست بلکه

مظور کثرت است. مانند آیه «ثم فی سلسله ذرعا سبعون ذراعاً فاسلکوه»

یعنی آنگاه به زنجیری او را ببندید که طولش هفتاد ذرع است وی را درون آتش کنید.

کلمه «ذراع» مقیاس طول است که بنابر سرزمینهای مختلف از پنجاه تا هفتاد سانتی

متر اختلاف می‌پذیرد (۶۰).

و آیه دیگر که می‌فرماید: ... ان تستغفر لهم سبعین مره لن یغفر الله لهم...» (۶۱)

یعنی (ای پیامبر) اگر برای منافقان هفتاد بار آمرزش به طلبی، خداوند آنان را هرگز

نمی‌آموزد. همان طور که ملاحظه می‌شود مقصود سنگینی و طولانی بودن زنجیر و

غیر قابل بطلب پذیرفته می‌شود، و یا در حدیثی که پیامبران اسلام فرمود امت من

هفتاد فرقه می‌شود که همگی دو آتش هستند جز یکی که مقصود از هفتاد مطلق کثرت تفرق است یعنی اگر ۷۲،۷۱ یا بیشتر شود پراکندگی بیشتری را می‌رساند ، مولوی بلخی هم گفته است :

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ، ره افسانه زدند
 از آن جایی که این نکات کنایی در زبان عربی به فور یافت می‌شود خداوند هم به روش گفتاری مردم عرب با آنها سخن می‌گوید صاحب تفسیر نوین ضمن اشاره به این مطلب، می‌گوید : البته باید در تمامی این موارد قرینه‌ای موجود باشد که معین کند که نظر به عدد معینی نیست یا لااقل از نظر عقاید و تکالیف شرعی مانعی نداشته باشد. (۶۲) پایان نظر علامه بزرگ محی الدین بن عربی (متوفی ۶۲۸ هـ) درباره « الف » جویا می‌شویم. وی در تفسیر خود این چنین می‌گوید : الالف : « هو العدد التام الذی لا کثره فوقه الا بالتکرار و الاضافه، فیکنی به عن الكل ای، هذا الشخص وحده خیر من کل الانواع » (۶۳)

یعنی عدد هزار عبارت است از عدد کاملی که هیچ کثرتی بالاتر از آن وجود ندارد مگر با تکرار کردن آن یا اضافه کردن (به عددی یا عددی به آن) و با عدد « هزار » از « کل » کنایه می‌آورند، (وقتی گفته می‌شود: هذا خیر من الف) یعنی این فرد نه تنهایی از تمامی افراد نوعش بهتر است . این موضوع همان مفهوم کثرت را می‌رساند که بحث آن گذشت. نتیجه این که ليله القدر بهتر است از تمامی شبهایی که در آن ليله القدر نباشد.

بحث فرود آمدن فرشتگان و روح

« تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر »

۱- فرشته چیست ؟

۲- فرود آمدن فرشتگان چرا؟ آیا این کار سابقه‌ای دارد؟

۳- فعل مضارع « تنزل » نشانه چیست؟

۴- روح در این سوره چه نوع موجودی است ؟

۵- مقصود از « امر » چیست ؟

۶- منظور از سنجش و تقدیر الهی چیست ؟

۷- آیا تقدیر الهی یا تحقیق آن ضروره هم زمان است ؟

خداوند در قرآن می‌فرماید: « و ان علیکم لحافظین، کراماً کاتبین یعلمون ما تفعلون » یعنی به طور مسلم نگهبانانی گرامی و بزرگوار بر شما گماشته شده است که نویسندگان اعمال شماستند و آنچه را که شما انجام می‌دهید می‌دانند.

مقصود از « حافظین » فرشتگان نگهبانان آدمیان است ، خداوند در جای دیگر می‌فرماید : « ما یلفظ من قول الالذیه رقیب عتید » (۶۴)

یعنی : سخنی (از خیر و شر) بر زبان نیاورده جز آن که همان لحظه کنارش نگهبانی آماده (نوشتن) است.

و در جای دیگر می‌فرماید : « ان کل نفس لما علیها حافظ » (۶۵)

یعنی کسی وجود ندارد مگر این که نگهبانی بر او گماشته شده است.

از این آیات دریافت می‌شود که فرشتگان موجوداتی هستند پاک و نامرئی که نافرمانی خدا نکنند و مأمور سفارت افراد از جانب خداوند هستند (۶۶)

« تنزل » یعنی فرود آمدن با درنگ و مهلت، و فعل تنزل در اصل « تنزل » بوده است و از باب جواز ابدال در حذف یکی از دو « تاء » متوالی در مضارع دو باب تفاعل و تفعّل است که به شکل « تنزل » در آمده است. مانند فعل « لتعارفوا » که در اصل « لتعارفوا » بوده است .

اما چرا فرشتگان فرود می‌آیند ؟ خداوند در چند آیه پاسخ این سؤال را داده است. از

جمله در آیه « و لقد جاءت رسلنا ابراهيم بالبشرى قالوا سلاماً، قال سلام... »
یعنی فرستادگان ما بر ابراهیم به سلامتی بشارت آوردند بر او سلام کردند و او
جواب سلام گفت خداوند همین مطلب را در سوره دیگر چنین می‌فرماید:
« هل أتتک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین، ان دخلوا علیه فقلوا سلاما، قال سلام،
قوم منکرون... و بشروه بغلام علیم » (۶۷)

یعنی رسول، آیا حکایت مهمانان ارجمند ابراهیم به توریسیده است؟ آن هنگام آنان بر
او وارد شدند و سلام گفتند. و او جواب سلام گفت و به آنان فرمود که شما مردمی
ناشناخته هستید... و او را به داشتن پسری دانا بشارت دادند.
مفسرین گویند لذتی که ابراهیم (ع) از سلام این فرشتگان برد تمام لذت دنیا با آن
برابری نداشت. (۶۸)

امام فخر رازی در تفسیرش می‌گوید: وقتی ابراهیم (ع) را در آتش غروری افکندند
فرشتگان آمدند و بر او سلام کردند و آتش بر او گلستان شد. سپس اضافه می‌کند:
این نشانه عظمت امت پیامبر است که در آن جا فرشتگان بر خلیل نازل می‌شوند و این
جا بر این امت اسلام. (۶۹)

در نتیجه طبق آنچه از آیات گذشت دلیل فرود فرشتگان آورد بشارت و شادی برای
بندگان است و نزول آنان دارای سوابق روشنی است.

اما درباره روح در این سوره، بیشتر مفسرین اعتقادشان بر این است که با «روح»
آیه « ویسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی... » (۷۰)

متفاوت است ولی از نوع «روحی» است که در آیه « یوم یقوم ارواح و الملائکه
صفاً... » (۷۱)

یعنی روزی که «روح» و فرشتگان بپا می‌ایستند در حالی که به صف قرار دارند.
الف: برخی نوشته‌اند این «روح» که با کلمه «ملائکه» همراه است همان جبرئیل
است. (۷۲)

ب: برخی معتقدند که آوردن «روح» بعد از «ملائکه» از نوع ذکر خاص بعد از است
یعنی مقصود جبرئیل است که پس از «ملائکه» آمده است. (۷۳)

ج : بعضی از مفسران معتقد به جدایی روح از ملائکه هستند و عطف و مفرد آوردن روح را نشانه استقلال « روح » می‌دانند و گویند که جبرئیل از سنخ ملائکه ولی روح بزرگتر از جبرئیل است و از سنخ آن نیست و در این باره حدیثی از امام صادق (ع) نقل است که شخصی از آن حضرت پرسید : آیا روح همان جبرئیل است ؟ امام در پاسخ فرمود : **جبرئیل من الملائکه و الروح اعظم من الملائکه، الیس ان الله .**

یقول : تنزل الملائکه و الروح (۷۴) یعنی جبرئیل از جنس ملائکه است و روح موجودی با عظمت تر از ملائکه است آیا نمی‌بینی که خداوند می‌فرماید : فرشتگان و روح آهسته فرود می‌آیند (مقصود امام عطف و مفرد بودن روح است در حالی که ملائکه جمع آمده است). درباره « روح » مورد بحث آرای دیگری آمده است از جمله این که :

۱- نه فرشته و نه بشر

۲- و در قیامت به تنهایی در یک صف می‌ایستد و دیگر فرشتگان در صف دیگر

۳- بزرگترین مخلوق خداوند است. نتیجه این که، مورد « ج » سازگارترین وجوه به نظر می‌رسد.

« باذن ربهم » : جار و مجرور این عبارت به « تنزل » وابسته است و این تعلق نشان می‌دهد که « باذن ربهم » برای همیشه ادامه دارد چون فعل « تنزل » دارای ویژگی استمرار و دوام است.

« من کل امر »

باره مفهوم و معنای حرف جر « من » و جوهری گفته شده است. ۱- به معنای « بآ » مصاحبت است که در این صورت معنای عبارت این می‌شود : فرشتگان و روح القدس در آن شب با اجازه پروردگارشان هرامرخیریا هر سرنوشت را با خود می‌آورند. (۷۵)
 ۲- « من » به معنای ابتدای غایت است البته همراه سببیت، که در این صورت مراد از « امر » آن نوع امر الهی می‌باشد که اراده کردنش مساوی انجام آن است (ایجاد) که فرمود : « اذا اراد شئیئا ان یقول لیه کون فیکون » (۷۶).
 یعنی اگر خداوند چیزی را اراده کند که به آن بگوید « ایجاد نشو » پس ایجاد می‌شود .

در این صورت مفهوم عبارت آیه این می‌شود: فرشتگان و روح القدس در همان حال که فرود آمدنشان را آغاز می‌کنند هر امر الهی را صادر می‌کنند.

۴- « من » به معنای لام تعلیل است به شرط این که مراد از « امر » هر امر وجودی و حادثه‌ای باشد که باید واقع شود. که در این وجه، معنای عبارت این می‌شود: فرشتگان و روح القدس با اجازه پرو رگارشان برای خاطر تدبیر امری از امور عالم فرود می‌آیند.

علامه طباطبایی در تفسیرش ضمن بحث متقین درباره این حرف، دو وجه اخیر را مناسبتر و سازگارتر با سوره می‌داند. (۷۷)

درباره امر ضمن بحث حرف جر « باء » مسایلی گفته شد اما در تکمیل آن، سخن را با گفتار علامه محیی الدین عربی در این باب پی می‌گیریم، وی در تفسیر خود جمله‌ای دارند و می‌گویند:

« ... و الروح من کل امر ای من جهة کل امر، هو معرفة جميع الاشياء و وجوداتها و نواتها و صفاتها و خواصها و احكامها و احوالها و تدبیرها و تسخیرها » (۷۸)

یعنی روح از هر امری یعنی از جهت هر امری و آن امر عبارت است از شناسایی تمامی چیزها و هستی و دارایی‌ها و صفات آنها و ویژگی‌ها و حکمها و حالتها و تدبیر و تنظیم امور و تسلط یافتن بر آنهاست.

همان طور که از این گفتار عرفانی ملاحظه می‌شود کلمه « امر » بر چیز فوق العاده‌ای اطلاق می‌شود. که هر کسی ظرفیت دریافت آن را ندارد و آن امری است که همیشه دارای رحمت الهی و توجهات خاص اوست اکنون باید بر چه کسی نازل شود؟ کاملاً عقلانی است که این گونه امر باید بر نزدیک ترین و پیوسته ترین مشخص به افق نبوت نازل یا تبیین و تحکیم و یا کشف شود، زیرا رحمت الهی شامل بسط و تبیین معارف قرآنی است و بهترین کسی که می‌تواند از عهده آن بر آید پیوسته ترین مشخص به افق نبوی است. همان طور که این موضوع پیش تر در باب ليله القدر مطرح شد، لازمه سخن فوق الذکر امامت معصوم است و اجتهاد که به تبع آن به وجود

می‌آید نیز بر همین اساس استوار است، این سخن بسط مطلبی بود که صاحب تفسیر نوین ذیل آیه مربوط آن را ذکر کرده است. (۷۹)

مطلبی دیگری که در این جا بهتر است ناگفته نماند موضوع وقف در « من کل امر » است .

که آیا در « امر » وقف شود بهتر است یا در « سلام ».

شیخ طوسی در تفسیرش می‌گوید : و تكون الوقف - ههنا- تاما علی ما قرابه القراء المشهورون و علی ما حکیناه عن ابن عباس و هو قول بکره، و الضحاک : لا یکون تاما (۸۰)

یعنی در این جا (من کل امر) طبق قرائت مادیان مشهور، و روایت ما از طریق بن عباس، وقف تام است و این قول عکره است ولی ضحاک می‌گوید وقف تام نیست صاحب تفسیر روان جاوید نیز این چنین می‌گوید : « چنان که از نقل قمی (ره) و غیره استفاده می‌شود و ظاهراً وقف باید بر « من کل امر » شود که آخر آیه است و کلام آن جا تمام می‌شود ولی قراء اهل سنت علامت وقف را در سلام گذارنده‌اند» (۸۱)

اکنون به مطلبی دیگر می‌پردازیم که نسبتاً حائز اهمیت بیشتری است. اگر سؤال مطرح شود که طبق آنچه درباره تقدیر و اندازه‌گیری توسط فرشتگان و روح القدس و تعیین سرنوشت افراد، گفته شد، آیا با مسأله « اختیار » سازگاری دارد ؟ و از طرفی آن تقدیری که در شب قدر در زمان پیامبر انجام پذیرفت روز بغثت قدرت اجرایی لازم RAPIDA کرد آیا این امر منافاتی با « هدی للناس » ندارد ؟ آیا می‌شود تقدیر با تحقیق هم زمان نباشند؟

اما درباره موضوع نخست، مفسرین پاسخی نغز داده و می‌گویند : تقدیر الهی به وسیله فرشتگان بر طبق شایستگیها و لیاقتهای افراد، میزان ، ایمان و تقوا و پاکی نیت و اعمال آنهاست یعنی برای هر کس آن مقدر می‌کنند که لایق آن است و یا به تعبیر دیگر زمینه‌هایش از ناحیه خود او فراهم شده است و این نه تنها منافاتی با « اختیار » ندارد بلکه تأکیدی بر آن است (۸۲)

و اما در پاسخ سؤال دوم .

از گفتار علامه طباطبایی یاری می‌جوییم. درست است که اگر قرآن و تقدیر و اندازه‌گیری مقدرات افراد بر آسمان دنیا یا بیت المعمور نازل شود یا هدایتگری ظاهری سازگار نیست و یا اگر بر قلب پیامبر نازل شود باز هم پیامبر تا بعثت مأمور به اجرای آن نیست و این ظاهراً با « هدی للناس » هماهنگی ندارد با این استدلال که مردم به آن دسترسی پیدا نمی‌کنند، ولی پاسخی که به این سؤال داده شده است این است که این هدایت شأنی است نه فعلی، یعنی قرآنی طوری است که در صورت نیاز هدایت‌گرو جداکننده حق از باطل است، پس منافاتی با این ندارد که مدتی بگذرد و آثار فعلی آن ظاهر شود مانند قوانین ندنی که مدتی پس از وضع اجرا می‌شود که در موقع وضع و اجرا قانونیت دارد و یا مانند طراحی ذهنی از یک زمین برای ساختمان‌سازی، سپس با نقشه‌کشی دقیق اجرا می‌شود، هر چند که این مثالها قیاس مع الفارق است در عین حال برای تقریب ذهن، خالی از فایده نیست. از سخنان پیشین می‌توان دریافت که هر امری که در شب قدر تقدیر و سنجیده شود منافاتی ندارد که تقدیرش در آن شب و اجرایش یا به منصفه ظهور رسیدنش طوری دیگر شود هم چنان که ایرادی ندارد که حوادث در لوح محفوظ مشخص شود ولی اراده الهی آن را از میان ببرد یا از حالی به حال دیگر تبدیل کند (۸۳) که فرمود: « یمحو الله ما یشاء » (۸۴) یعنی خداوند آنچه را بخواهد از میان می‌برد.

گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

سلام هی حتی مطلع الفجر

آن شب سلام و سلامتی است تا طلوع سپیده دم

۱- مراد از سلام چیست ؟

۲- شب سنوشت چگونه ممکن است دلهره آور نباشد؟

۳- با توجه به ترکیب نحوی وجوه مفهوم آن را بیان کنید.

مراد از سلام طبق آنچه راغب اصفهانی در کتابش آورده ، عبارت است از عاری بودن از آفت‌های ظاهری و باطنی (۸۴) . و دیگران گفته‌اند: سلام را بجای سالم آورده است و این در حقیقت نوعی تاکید است همانگونه که گاه می‌گوییم فلان کس عین عدالت است. وجه دیگر این است که در آن شب فرشتگان از کنار هر مؤمن مشغول به عبادت که می‌گذرند بر او سلام می‌دهند. علامه محیی الدین عربی می‌گوید : « سلام هی ، سلامه عن جمیع النقائص و العیوب ، ... ای سالمه او سلام فی نفسها لکثره السلام علیها من الله و الملائکه و الناس اجمعین » (۸۵)

یعنی آن شب از تمامی کاستی‌ها و عیبها عاری است، به عبارت دیگر شب قدر به دلیل کثرت سلام از جانب خداوند و همه فرشتگان و مردم ، سالم است یا عین سلامتی است. « سلام هی » جمله‌ای است که از خبر مقدم و مبتدای مؤخر تشکیل شده است و این تقدیم خبر بر مبتدا حصر را می‌رساند. با این وصف مفهوم به این صورت می‌شود که فقط سلامتی و خیر، در این شب، تقدیر و اندازه گیری می‌شود و یا کثرت سلام کردن ملائکه بر مردم فقط در این شب است. (۸۶)

شیخ طبرسی در تفسیرش درباره ترکیب این آیه می‌گوید: « سلام » خبر مقدم و « هی » مبتدای مؤخر است و سلام به معنی سالم یعنی اسم فاعل است زیرا اگر به معنای مصدری می‌باشد جایز نیست که حرف جر « حتی » متعلق به آن باشد زیرا نباید بین صله (وابسته مصدر) و موصول (مصدر) فاصله بیفتد ، شیخ پس از این مشاهده مثالی می‌آورد و ادامه می‌دهد و می‌گوید : جایز است که حرف جر « حتی » (سه جمله) که نکره می‌باشد در جایگاه خبر قرار می‌گیرد زیرا هیچ فایده‌ای در خبر

بودن آن نیست چراکه هر شبی دارای این صفت (تا طلوع سپیده دم بودن) است. (۸۷)

مفهوم تعلق حرف جر « حتی » به « سلام » این است که آن شب تا طلوع سپیده دم سراسر سلامتی است و اگر تعلق آن را به « تنزل » منظور کنیم مفهوم این است که فرود آمدن فرشتگان تا طلوع سپیده دم است.

اکنون به مطلبی دیگر می‌پردازیم که این آیه آدمی را به آن سوق می‌دهد. از آن جا که شب قدر، شب سرنوشت یک ساله انسان است ظاهراً باید نگران کننده و دلهره آور باشد نه این که سراسری سلامتی. مگر نه این است اگر برای کسی در پشت درهای بسته تصمیم گیری شود، برایش اضطراب دارد که نتیجه چه خواهد شد؟ پاسخ این است که وقتی تعیین سرنوشت اضطراب آور می‌شود که آدمی زمان تعیین آن را نداند و خود انسان در تغییر سرنوشت نقشی نداشته باشد و در این مورد هر دو مطلب منتقی است زیرا زمان آن شب قدر است و از طرفی با توبه و عبادت خالصانه و شب زنده داری آدمی می‌تواند در تغییر آن تأثیر گذار باشد. (۸۸)

کلمه، مطلع، مجرور به « حتی » است اما از نظر معنوی، به این معنا که « حتی الی » بوده است همان طور که فعل را به اعتبار « حتی الی ان » منصوب می‌کند. (۸۹)

وصلی الله علی محمد و اله الطاهرين

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- این سوره مبارکه، سوره ۹۷ قرآن کریم و دارای پنج آیه است.
- ۲- رک التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق و تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، دار احیاء التراث العربی- بیروت، ج ۱۰ / ۲۸۴
- ۳- و ۴- محمد حسین، الطباطبائی: المیزان فی تفسیر القرآن، نشرات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم المقدسه ج ۲۰ / ۲۳۰
- ۵- محمود طالقانی: پرتوی از قرآن - قسمت دوم، جزء سیام. شرکت سهامی انتشار. تهران ص ۱۹۸
- ۶- تفسیر القمی، بتصحیح و تعلیق طیب الموسوی الجزائري، مؤسسه دار الکتب الطباعه و النشر النجف قم، ج ۲ / ۴۲۱.
- ۷- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی. بیروت، ۱۴۰۷/۱۹۸۷، ج ۴ / ۷۸۰
- ۸- لازم به تذکر است که در زمان های قدیم مدت عمر انسان ها بسیار طولانی تر از امروز بوده است.
- ۹ و ۱۰- ابو الحسن علی واحدی نیشابوری- جلال الدین عبد الرحمان سیوطی: شأن نزول آیات، مترجم دکتر محمد جعفر اسلامی. ۱۳۶۱، انتشارات بنیاد علوم اسلامی. ج ۲ / ۵۷۸ و حاشیه ۵۷۹
- ۱۱- ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، بتصحیح و تحقیق السید هاشم الرسولی المحلاتی، منشورات شرکه المعارف الاسلامیه، ج ۱۰ / ۵۲۰ / ۱۳۳۹ هـ ش
- ۱۲- نام مفسر مجهول است، تفسیر عم جزء بفارسی، (از آثار عمده قرن هشتم) بتصحیح و تعلیق دکتر مهدی درخشان. انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۷۱- ص ۱۱۶
- ۱۳- ترجمان القرآن، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاتی، تدوین عادل بن علی بن الحافظ. انتشارات. قرآن چاپ دوم ۱۳۶۰- ص ۱۶ و ۳۰
- ۱۴- المفردات فی غریب القرآن - مطبعه المیمیه بمصر سنه ۱۳۲۴هـ، ص ۴۸۹
- ۱۵- سوره کهف (۱۸/۱)
- ۱۶- سوره حدید (۵۷) / ۲۵

۱۷- سوره زمر (۳۹) / ۶

۱۸- محمد قریب، تبیین اللغات لتبیین الآیات (فرهنگ لغات قرآن)، انتشارات بنیاد،

۱۳۶۶ ج ۲ / ۵۵۴

۱۹- سوره بقره (۲) / ۱۸۴

۲۰- سوره دخان (۴۴) / ۱ و ۲ و ۳

۲۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰ / ۵۱۸

۲۲- سوره اسراء (۱۷) / ۱۰۶

۲۳- سوره فرقان (۲۵) / ۳۲

۲۴- سوره اسراء (۱۷) / ۱۰۶

۲۵- سوره فرقان (۲۵) / ۳۲

۲۶- علی اکبر قرشی : قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۶۷، چاپخانه

حیدری، ج ۷ / ۵۰

۲۷- سوره کهف (۱۸) / ۱

۲۸- سوره یونس (۱۰) / ۲۴

۲۹- سید نور الدین جزائری: فروق اللغات، به کوشش اسدالله اسماعیلیان. منشورات

دار الکتب العلمیه. نجف، ۱۳۸۰ هـ / ص ۴۴-۴۵

۳۰- سوره آل عمران (۳) / ۳ / ماه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۱- امتهای پیشین طبق صریح آیه قرآن (کتب علیکم الصیام كما کتب علی الذین من

قبلکم ...) بقره / ۱۸۲- روزه می‌گرفتند و روزه بر آنان واجب بوده است .

۳۲- تفسیر عم جزء (جزء آخر قرآن کریم به فارسی) ص ۱۱۶-۱۱۷

۳۳- محمار بن الحسن الحر العالمی : وسائل الشیعه، بتصحیح و تحقیق عبدالرحیم

الربانی الشیرازی، منشورات المکتبه الاسلامیه. ابواب احکام شهر رمضان- باب ۱۸،

حدیث ۱۶

۳۴- سوره هود (۱۱) / ۱

۳۵- سوره اعراف (۷) / ۵۲

- ۳۶- سوره یونس (۱۰) / ۲۷
- ۳۷- سوره زحرف (۴۳) / ۲-۳
- ۳۹- محمد حسین الطباطبایی: المیزان. ج ۲۰ / ذیل سوره قدر.
- ایضاً: مرتضی مطهری: تفسیر ۷ سوره قرآن کریم، انتشارات هجرت- چاپ اول جز ۶۶، ۶۵.
- ۴۰- مرتضی مطهری: تفسیر ۷ سوره قرآن کریم، ص ۶۶ و به بعد
- ۴۱- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۸۵/۱۰
- ۴۲- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴ / ۷۸۰
- ۴۳- مصدر پیشین، همان جلد / همان صفحه (لعل الداعی الی اخفائها ان یحی من یریدها، اللیالی الکثیره)
- ۴۴- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی: جوامع الجامع، ترجمه: عبدالعلی صاحبی (گروه عربی)، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ هـ. ش. ج ۶ / ۵۶۶ (پاورقی)
- ۴۵- مصدر پیشین، همان جلد / ۶۷۸
- ۴۶- ملا فتح الله کاشانی: خلاصه المنهج، بتصحیح ابو الحسن شعرانی. انتشارات کتابچی - ۱۳۶۳.
- ج ۶ / ۲۲۴ / ایضاً: الکشاف. ج ۴ / ۷۸۰ / ایضاً: التبیان. ج ۱۰ / ۴۸۵
- ایضاً محمد بن جریر طبری: ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، چاپخانه دولتی ایران - تهران. ۱۳۴۴- ج ۷ / ۲۰۲۷
- ۴۸- تفسیر ۷ سوره قرآن کریم، ص ۷۵-۷۶
- ۴۹- مجمع البیان، ج ۱۰ / ۵۲۰
- ۵۰- ابو ذکریا یحیی بن زیاد الفراء (المتوفی ۲۰۷ هـ): معانی القرآن، انتشارات ناصر خسرو چاپخانه امیر- قم، ج ۳ / ۲۸۰
- ۵۱- پرتوی از قرآن، قسمت دوم، جزء سیام، ص ۱۹۷
- ۵۲- مصدر پیشین. همان جزء، ص ۲۰۰
- ۵۳- تفسیر ۷ سوره قرآن کریم، ص ۶۷، ۶۸

- ۵۴- ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان: تفسیر نمونه، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، قم ج ۱۹۲/۲۷
- ۵۵- ج ۳۷۱ / ۶، به نقل از تفسیر نمونه، ص ۱۹۰
- ۵۶- پرتوی از قرآن، قسمت دوم، جزء سیام، ص ۱۹۵
- ۵۷- تفسیر القمی، ج ۲ / ص ۴۳۱
- ۵۸- ابو جعفر محمد بن یعقوب ابن اسحاق الکلینی الرازی (المتوفی ۳۲۹/۳۱۸) ترجمه جواد مصطفوی. بنیاد رسالت با همکاری مؤسسه تحقیقاتی انتشاراتی نور- ۱۳۴۶ - چاپخانه پیام. ج ۱ / ۳۵۰ - ۳۷۲
- ۵۹- مصدر پیشین، همان جلد / ۳۵۸ و ۳۵۹
- ۶۰- مصدر پیشین، همان جلد / ۳۶۴
- ۶۱- معانی القرآن. جلد ۳ / ۲۸۰- (کل ما كان في القرآن من قوله: و ما ادراك، فقد اداره و ما كان من قوله: « و ما يدريك »، قلم یدره)
- ۶۲- مجمع البیان، ج ۱۰ / ذیل آیه: تقدیره خیر من الف شهر لالیله قدریه فحذف الصفه.
- ۶۳- محمد تقی شریعتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - ۱۳۶۵، ص ۲۷۴، پاورقی
- ۶۴- تفسیر (عم جزء)، ص ۱۱۷
- ۶۵- «ان الحسنات یذهبن السيئات» سوره هود (۱۱) / ۱۱۴
یعنی: مسلماً خوبیها بدیها را از میان می برد.
- ۶۶- محمد ثقفی: روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، ج ۴/۵
- ۶۷- سوره حاقه (۶۹) / ۳۲
- ۶۸- خلیل جر: فرهنگ عربی به فارسی لاروس، مترجم. سید حمید طیبیان، انتشارات امیرکبیر. ۱۳۷۲. تهران ج ۱ / ۱۰۱۱
- ۶۹- سوره توبه (۹) / ۸۰
- ۷۰- محمد تقی شریعتی، ص ۲۷۷، ۱۴، ۱۵، ۱۶
- ۷۱- ابن عربی: تفسیر القرآن الکریم، تحقیق و تقدیم الدكتور مصطفی غالب، انتشارات ناصر خسرو. طبقه آرمان. الطبقة الثانية - ۱۳۶۸ ه ش - ج ۲ / ۸۳۱

- ۷۲- سوره انفطار (۸۲) / ۱۰- ۱۱
- ۷۳- سوره ق (۵۰) / ۱۸
- ۸۴- سوره طارق (۸۶) / ۴
- ۸۵- پرتوی از قرآن، ص ۲۷۹
- ۸۶- سوره حجرات (۴۹) / ۱۳
- ۸۷- سوره هود (۱۱) / ۶۹
- ۸۸- سوره ذاریات (۵۱) / ۲۴-۲۵-۲۷
- ۸۹- جمال الدین ابو الفتوح رازی : تفسیر روح الجنان و روح الجنان، تصحیح و حواشی ابو الحسن شعرانی. انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ هـ ق- ج ۱۳ / ۴۵۵
- ۹۰- ج ۳۲ / ۳۶، به نقل از تفسیر نمونه ج ۲۷ / ۱۷۸
- ۹۱- سوره اسراء (۱۷) / ۸۵- ایضاً برای اطلاع بیشتر- روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، ج ۵ / ۴۱۵
- ۹۲- سوره نبأ (۷۸) / ۳۸
- ۹۳- محمد هویدی : التفسیر المعین، دار البلاغہ. الطبعة السادسة، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۵ م. بیروت، ص ۵۹۸
- ایضاً: ترجمه تفسیر طبری، ج ۷ / ۲۰۳۷، ایضاً: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰ / ۳۸۶
- ۹۴- تفسیر نوین، ص ۲۷۷
- ۹۵- پرتوی از قرآن، ص ۱۹۹ / ایضاً: تفسیر برهان، ج ۴ / ۴۸۱، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۲۷ / ۱۸۴- ۱۸۵ / ایضاً: روان جاوید، ج ۵ / ۴۱۵ / ایضاً: جوامع الجامع ج ۶ / ۵۴۴ برای اطلاع بیشتر- طباطبائی: شرح معضلات قرآن درالمیزان به گزینش شمس الدین ربیعی، انتشارات نور فاطمه، ۱۳۶۲، ص ۶۳- ۸۹
- ۹۶- روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، ص ۴۱۵ / ایضاً: التفسیر المعین، ص ۵۹۸
- ۹۷- سوره یس (۳۶) / ۸۲
- ۹۸- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰ / ذیل آیه
- ۹۹- تفسیر القرآن الکریم، ج ۲ / ۸۳۲

- ۱۰۰- محمد تقی شریعتی، ص ۲۰۰
- ۱۰۱- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰ / ۲۸۵
- ۱۰۲- محمد ثقفی، ج ۵ / ۴۱۵
- ۱۰۳- تفسیر نمونه، ج ۲۷ / ۱۸۷
- ۱۰۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲ / ۵۵۹ - ۵۶۸
- ۱۰۵- المفردات فی غریب القرآن، ذیل ماده «سلم»
- ۱۰۶- تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۸۳۲
- ۱۰۷- خلاصه المنهج، ج ۶ / ۳۲۵
- ۱۰۸- مجمع البیان، ج ۱۰ / ۵۱۷ - ۵۱۸
- ۱۰۹- ابو الفضل بهرام پور: نسیم حیات، انتشارات هجرت، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹ - ۱۹۰
- ۱۱۰- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰ / ۲۸۶

